

## پیش گفتار نقد کتاب هرمنوتیک، کتاب و سنت

(از کتاب: نقدی بر فلسفه دین، خدا در فلسفه، هرمنوتیک کتاب و سنت)

اگر چه ناخودآگاه و بسامد آماری کلمه ها و اگرچه تداعی ها و جریان سیال معرفت می تواند شخصیت و زمینه های نهفته را مشخص کند، ولی نمی تواند در حوزه ی آگاهی و قصد و اراده، نقشی داشته باشد. و آن چه استاد از افق تاریخی و یا انتظارها گفت و گو می کند، آن هم نمی تواند در حوزه قصد و آگاهی نقش داشته باشد؛ که آدمی با انتظار دیگران و یا شرایط و افق های دیگران تفسیر و تبیین نمی شود، مگر آن جا که شرایط و احوال همچون قرائن و شواهد بتواند در دلالت نقشی داشته باشد و اراده استعمالی و اراده جدی را محدود نماید. و در صورت شک در وجود شاهد و قرینه، اصل عقلایی، بر نبود قرینه است. اگر چه ناخودآگاه آدمی و شرایط تاریخی و اجتماعی او بتواند در ناخودآگاه تأثیری بگذارد، ولی هرگونه تفسیری از این دست، تحمیل بر صاحب کلام و آدم آگاه و خودآگاه است، مگر آن جا که دلیلی و دلالتی بر این تأثیر و آن هم تأثیر عمدی وجود داشته باشد.

مشکل استاد این است که بخواهد شرایط ذهنی و عاطفی و احساسی را بر متنی تحمیل کند. و همین طور مشکل است که بخواهیم شرایط ذهنی و عاطفی و یا اجتماعی و تاریخی متکلم و نویسنده ای را از روش های تعبیر و تاویل خواب و بیداری و نیمه بیداری به دست بیاوریم و آن را به گردن او ببندیم و او را ملتزم به آن ها بسازیم. شاید تو بتوانی از اشکی که بر گوشه نامه ای افتاده و یا قطره غذا و آبی که بر آن نشسته، چیزی را به دست بیاوری، ولی این ها را نمی توانی به حوزه قصد و اراده و دلالت راه بدهی.

هیچ گاه از تأثیر عوامل خارجی بر فهم و فکر فقیه غفلت نشده تا جایی که فلان فقیه با تأثیر از قیاس و ذهن عامی و فلان فقیه با تأثیر از فلسفه، ملامت می شود.

بحث در این تأثیرها نیست و غفلتی در میان نیست، بلکه تمام مساله این است که فقیه، در احکام دین نمی تواند متأثر از فلسفه و کلام و فرهنگ های پنهان و آشکار باشد؛ که اگر فقیه متأثر از بینش و نگاهی است، این نگاه را از مبانی و مقاصد خود به دست می آورد و نمی تواند با این مبانی، بار دیگران را بر دوش بردارد.

مشکل این بزرگان در این است که تأثیر مبانی حتی در سطح حداقل و تا حد توحید و معاد را بر مسائل و احکام نمی فهمند، در حالی که دین با هدایت، به معارف و عقاید می رسد و با نظام سازی و مبانی و مقاصد به نظام تربیتی و معرفتی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حقوقی می رسد و در این نظام هاست که احکام، مفهوم و مشخص و طرح می گردد. بیگانگی از این همه کار را به این جا می رساند که فقیه باید با پیش فرض های دیگران به فهم کلام دیگران نائل آید.

در واقع اگر حرفی از تنقیح و تصفیه پیش فرض ها بتوان زد که استاد بر آن تأکید دارد و پشت جلد کتاب هم به آن روی آورده، اگر بتوان تنقیحی را دنبال کرد تنها بر همین اساس از معارف و عقاید و مبانی و مقاصد است؛ چون این بینشی است که بر طرح و دانش و علم و عمل اثر می گذارد.

باز مجبورم که نکته فراموش شده را یاد آوری کنم. بررسی یک متن به صورت یک خواب و رویا و مستقل از قصد و دلالت متکلم یک بحث است و بررسی و پی گیری یک متن با تداعی ها و خاطره های متفاوت هر خواننده یک بحث است و بررسی یک متن با توجه به مقاصد و اهداف متکلم یک بحث است. آن جا که به دلالت و قصد روی می آوریم، نمی توانیم تحمیل کنیم و آن جا که رمز و اشاره ای در میان است، نمی توانیم آسمان ریسمان کنیم و آن جا که قرائن و مقاصد راهنماست و تفسیر به استناد ممکن است، نمی توانیم گرفتار تفسیر به رای باشیم.

و بررسی مساله فهمیدن از قرن نوزدهم در مورد متون دینی از آن جا آغاز شد که نمی توانستند به خاطر تناقض ها و تعارض ها، به فهم عرفی و علمی و عقلی روی بیاورند و مجبور بودند که وجهه جهان شناختی را با پیام های انسان شناختی مبادله کنند و به متون دینی آبرو بدهند که دادند و موفق شدند و این ربطی به حوزه قصد و دلالت، آن هم در رابطه با فهم عرفی و علمی ندارد.